اَلدَّرسُ الثّاني برگرد

قالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ:إنّي مَسؤولٌ وَ إنَّكُم مَسؤولونَ.
پیامبر خدا(ص) فرمود: بی‌گمان من و شما پاسخگو هستیم.

اَلدَّرْسُ الثّاني (درس دوم)

إنَّكُم مَسؤولونَ (بی‌گمان شما پاسخگو هستید.)

كانَتْ سُمَيَّةُ بِانتِظارِ والِدَتِها بَعْدَ انْتِهاءِ الدَّوامِ الْمَدرَسيِّ، سمیّه پس از پایان ساعت کار مدرسه منتظر مادرش بود.

وَ كانت حجُرُاتُ الْمَدرَسَةِ مُغْلَقَةً ؛ و کلاس‌های (اتاق‌های) مدرسه بسته بود،

وَ كانَتْ مُديرَةُ الْمَدرَسَةِ وَ بَعضُ الْمُدَرِّساتِ يَنتَظِرْنَ أنَ تفرُغَ الْمَدرَسَةُ مِنَ الطّالِباتِ. و مدیر مدرسه و برخی از معلّم‌ها منتظر بودند که مدرسه از دانش آموزان خالی گردد.

عِندَئِذٍ سَمِعَتْ سُمَيَّةُ صَوتَ مُكَيِّفِ الْهَواءِ مِنْ إحْدَى الْحُجُراتِ، در این هنگام سمیّه صدای کولر را از یکی از اتاق‌ها شنید،

فَظَنَّتْ أنَّ طالِباتِ صَفٍّ آخَرَ في حِصَّةِ تَقويَةٍ، أوْ يُمارِسْنَ نَشاطاً حُرّاً؛ وَ عِندَما نَظَرَتْ بِدِقَّةٍ، وَجَدَتِ الْحُجْرَةَ فارِغَةً وَ بابَها مُغْلَقاً،
گمان کرد که دانش آموزان کلاسی دیگر(یک کلاسه دیگه) در کلاس تقویتی هستند، یا مشغول فعّالیّت آزادند؛ و آن‌گاه که با دقّت نگاه کرد، اتاق را خالی و درش را بسته یافت.

فَذَهَبَتْ إلَى مُديرَةِ الْمَدرَسَةِ، وَ أخْبَرَتْها بِما شاهَدَتْ، فَشَكَرَتْهَا الْمُديرَةُ، وَ طَلَبَتْ مِن سُمَيَّةَ إطفاءَ الْمَصابيحِ وَ الْمُكَيِّفِ.
در نتیجه به سوی مدیر مدرسه رفت و او را از آنچه دیده بود باخبر کرد، مدیر از او تشکّر کرد و از سمیّه درخواست کرد(خواست) چراغها و کولر را خاموش کند.

عِندَئِذٍ شاهَدَتِ الْمُديرَةُ طالِبَةً بِاسْمِ فاطِمَةَ؛ كانَتْ فاطِمَةُ تَذهَبُ لِإغلاقِ حَنَفيَّةِ الْماءِ الَّتي كانَتْ مَفتوحَةً قليلاً.
در این هنگام مدیر دانش‌آموزی به نام فاطمه را دید؛ فاطمه (داشت) برای بستن شیرآبی که کمی باز بود می‌رفت.

وَ في صَباحِ الْيَومِ التّالي، شَكَرَتْ مُديرَةُ الْمَدرَسَةِ فِي الِاصْطِفافِ الصَّباحيِّ سُمَيَّةَ وَ فاطِمَةَ لِاهْتِمامِهِما بِالْمَرافِقِ الْعامَّةِ.
و در صبح روز بعد، مدیر مدرسه در صف صبحگاه از سمیّه و فاطمه به خاطر توجّه آنها به تأسیسات عمومی سپاسگزاری کرد.

و في حِصَّةِ الْعُلومِ الْاجْتِماعيَّةِ، قامَتْ رُقَيَّةُ وَ سَأَلَتِ الْمُدَرِّسَةَ:
و در زنگ دانش اجتماعی رقیه برخاست و از معلّم پرسید:

«مَا الْمَقصودُ بِالْمَرافِقِ الْعامَّةِ ؟» منظور از تأسیسات عمومی چیست؟

أجابَتِ الْمُدَرِّسَةُ: «هيَ الْأماكِنُ الَّتي تَمتَلِكُها الدَّولَةُ، وَ يَنتَفِعُ بِهَا النّاسُ جَميعاً. إذا فَهِمْتِ مَعناها، فَاذْكُري لَنا أمْثِلَةً لِلْمَرافِقِ الْعامَّةِ.»
معلم پاسخ داد: آنها جاهایی هستند که دولت مالک آن است، و همهٔ مردم از آن سود می‌برند. اگر (هرگاه) معنایش را فهمیدی برایمان برای تأسیسات عمومی مثال‌هایی ذکر کن.

DaneshSad
دانش صد

أَجَابَتْ رُقَيَّةُ : «اَلْمَدارِسُ وَ الْهَواتِفُ الْعامَّةُ وَ الْمُسْتَشفَياتُ وَ الْمُسْتَوصَفاتُ وَ الْمَتاحِفُ وَ الْمَكتَباتُ وَ دَوراتُ الْمياهِ وَ الْحَدائقُ الْعامَّةُ وَ الْأَشجارُ عَلَى الرَّصيفِ و أَعْمِدَةُ الْكَهْرَباءِ...»

رقیّه پاسخ داد: مدرسه‌ها، تلفن‌های عمومی، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، سرویس‌های بهداشتی، پارک‌ها، درختان کنار پیاده رو و تیرهای برق...

أَجابَتِ الْمُدَرِّسَةُ: «أَحْسَنْتِ، وَ الْحِفاظُ عَلَى هٰذِهِ الْمَرافِقِ واجِبٌ عَلىٰ كُلِّ مُواطِنٍ.»

معلم پاسخ داد: آفرین بر تو، و نگهداری از این تأسیسات بر هر شهروندی(هم میهنی) واجب است.

سَأَلَتِ الطّالِباتُ بِتَعَجُّبٍ:» لِمَ وَ كَيفَ؟ ! ذٰلِكَ واجِبُ الدَّولَةِ.»

دختران دانش‌آموز(دانش‌آموزان) با شگفتی پرسیدند: چرا و چگونه؟! آن وظیفهٔ دولت است.

قالَتِ الْمُدَرِّسَةُ:« بَلْ هيَ مَسؤولِيَّةٌ مُشتَرَكَةٌ، فَسُمَيَّةُ الَّتي أَطْفَأَتِ الْمُكَيِّفَ وَ الْمَصابيحَ؛

معلم گفت: البتّه آن مسئولیّتی مشترک است، سمیّه که به خاموش کردن کولر و چراغها اقدام کرد؛

وَ فاطِمَةُ الَّتي أَغْلَقَتْ حَنَفِيَّةَ الْماءِ وَ الطّالِبَةُ الَّتي تَدْخُلُ مَكتَبَةَ الْمَدرَسَةِ فَتُحافِظُ عَلَى الْهُدوءِ فيها وَ عَلىٰ نَظافَةِ الْكُتُبِ وَ تَرتيبِها،

و فاطمه که شیرآب را بست و دانش آموزی که وارد کتابخانه مدرسه می‌شود و آرامش آن و پاکیزگی کتاب‌ها و ترتیب آنها را حفظ می‌کند؛

وَ تِلْكَ الَّتي تَنْصَحُ مَنْ يَرمي النُّفاياتِ في غَيرِ مَكانِها بِكَلامٍ طَيِّبٍ؛ هٰؤلاءِ يَعمَلْنَ بِواجِباتِهِنَّ كَمُواطِناتٍ يَشْعُرْنَ بِالْمَسؤولِيَّةِ.

و آن کسی که با زبانی خوش نصیحت می‌کند کسی را که زباله در غیر جای مناسب می‌اندازد؛ اینها مانند شهروندانی که احساس مسئولیّت می‌کنند به وظیفه‌یشان عمل می‌کنند.

قامَتْ سُمَيَّةُ وَ قالَتْ: «أَ لَيسَ مِنَ الْمُناسِبِ كِتابَةُ هٰذَا الْحَديثِ عَلَى اللَّوحَةِ الْجِداريَّةِ؟»

سمیّه برخاست و گفت: «آیا نوشتن این حدیث روی روزنامه دیواری مناسب نیست؟»

> إِنَّكُم مَسؤولونَ حَتّىٰ عَنِ الْبِقاعِ وَ الْبَهائِمِ. أَميرِ الْمُؤمِنينَ عَلِيٌّ عليه السلام
> قطعاً شما مسئول هستید حتّی در مورد زمین‌ها و چارپایان.»

قَبِلَتِ الْمُدَرِّسَةُ وَ قالَتْ: «هٰذَا الِاقْتِراحُ حَسَنٌ، وَ سَنَتَعاوَنُ جَميعاً عَلَى الْعَمَلِ بِهٰذَا الْحَديثِ.»

خانم معلم پذیرفت و گفت: «این پیشنهاد، خوب است و همگی برای عمل به این حدیث همیاری خواهیم کرد.»

DaneshSad دانش صد

۞ اَلْمُعجَم ۞ برگرد

أَحْسَنْتِ: آفرین بر تو	تَيّار: جریان	قامَ: برخاست
أَخبَرَ: خبر داد	حافَظَ: نگهداری کرد	مارَسَ: انجام داد، تمرین کرد
اِصطِفاف صَباحيّ: صف صبحگاه	حُجُرات: اتاق‌ها «مفرد: حُجْرة»	مَرافِق عامَّة: تأسیسات عمومی
أَطْفَأَ: خاموش کرد	حُرّ: آزاد، آزاده	مُغلَق: بسته شده
أَعْمِدَة: ستون‌ها «مفرد: عَمود»	حِصَّة: زنگ درسی، قسمت	مُكَيِّفُ الْهَواءِ: کولر
أَغْلَقَ: بست	حِفاظ عَلَى: نگهداری از	مُواطِن: شهروند، هم‌میهن
اِقتِراح: پیشنهاد	حَنَفِيَّةُ الْماءِ: شیر آب	نَشاط: فعّالیت
اِمْتَلَكَ: مالک شد	دَوام مَدْرَسِيّ: ساعت کار مدرسه	نَصَحَ: پند داد
اِنْتَفَعَ: سود بُرد	دَورَةُ الْمياهِ: سرویس بهداشتی	نُفايَة: زباله
بَهائِم: چارپایان (به جز درندگان) «مفرد: بَهيمَة»	رَمىٰ: پرت کرد	هُدوء: آرامش
بِقاع: قطعه‌های زمین «مفرد: بُقْعَة»	عِندَئِذٍ: در این هنگام	هاتِف: تلفن
تَعاوَنَ: همیاری کرد	فَرَغَ: خالی شد	
	«أَنْ تَفرُغَ: که خالی شود»	

🕮 حَولَ النَّص برگرد

✍ **عيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.** درست و نادرست را طبق متن درس مشخص کن. ✓ ✗

۱- كانَتْ سُمَيَّةُ بِانْتِظارِ والِدَتِها لِلذَّهابِ إِلَى الْمَنزِلِ. ✓
سمیه برای رفتن به خانه منتظر مادرش بود. (سمیه منتظر مادرش بود تا به خانه برود)

۲- ذَهَبَتِ الْمُديرَةُ نَفسُها لِإِطفاءِ الْمَصابيحِ وَ الْمُكَيِّفِ°. ✗
مدیر خودش برای خاموش کردن چراغ‌ها و کولر رفت.

۳- أَخبَرَتْ سُمَيَّةُ مُديرَةَ الْمَدرَسَةِ بِما **شاهَدَتْ** في الْحُجرَةِ. ✓ فعل ماضی +(فعل ماضی = ماضی بعید)
سمیّه به مدیر مدرسه خبر داد آنچه را که در اتاق **دیده بود**.

٤- اَلْمَرافِقُ الْعامَّةُ هيَ الْأَماكِنُ الَّتي يَمتَلِكُها بَعضُ النّاسِ. ✗
تأسیسات عمومی، مکان‌هایی است که برخی مردم آن را مالک می‌شوند.

٥- شَكَرَتِ الْمُديرَةُ في الْاِصْطِفافِ الصَّباحيِّ جَميعَ الطّالِباتِ. ✗
مدیر در صف صبحگاهی از همهٔ دانش‌آموزان سپاسگزاری کرد.

° مُكَيِّف: در اصل به معنای «تهویه کننده هوا» اسم فاعل است که هنگام ترجمه «کولر» معنا می‌کنیم.

DaneshSad دانش صد

إعلَموا برگرد

اَلْأَعدادُ مِنْ واحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

اَلْأَعدادُ الْأَصليَّةُ(واحِدٌ إِلَى عِشْرينَ)		اَلْأعدادُ التَّرتيبيَّةُ(اَلْأَوَّلُ إِلَى الْعِشرينَ)		اَلْعُقودُ
واحِد/ واحِدَة١	أَحَدَ عَشَرَ/ إحدىٰ عَشْرَةَ١١	اَلْأَوَّلُ/اَلْأُولىٰ يكم	اَلْحادِيَ عَشَرَ يازدهم	
اِثنانِ/ اِثنتانِ٢	اِثنا عَشَرَ/ اِثنتا عَشْرَةَ١٢	اَلثّاني/اَلثّانِيَة دوم	اَلثّانِيَ عَشَرَ دوازدهم	عِشْرونَ- عِشْرينَ٢٠
ثَلاثَة/ ثلاث٣	ثَلاثَةَ عَشَرَ/ ثَلاثَ عَشْرَةَ١٣	اَلثّالِثُ/ اَلثّالِثَةُ سوم	اَلثّالِثَ عَشَرَ سيزدهم	ثَلاثونَ- ثَلاثينَ٣٠
أَرْبَعَة/ أربع٤	أَرْبَعَةَ عَشَرَ / أَرْبَعَ عَشْرَةَ١٤	اَلرّابِعُ/ اَلرّابِعَةُچهارم	اَلرّابِعَ عَشَرَ چهاردهم	أَرْبَعونَ- أَرْبَعينَ٤٠
خَمْسَة/ خمس٥	خَمْسَةَ عَشَرَ / خَمْسَ عَشْرَةَ١٥	اَلْخامِسُ/ اَلْخامِسَةُپنجم	اَلْخامِسَ عَشَرَ پانزدهم	خَمْسونَ- خَمْسينَ٥٠
سِتَّة/ ستّ٦	سِتَّةَ عَشَرَ / سِتَّ عَشْرَةَ١٦	اَلسّادِسُ/ اَلسّادِسَةُ ششم	اَلسّادِسَ عَشَرَ شانزدهم	سِتّونَ - سِتّينَ٦٠
سَبْعَة/ سبع٧	سَبْعَةَ عَشَرَ / سَبْعَ عَشْرَةَ١٧	اَلسّابِعُ/ اَلسّابِعَةُهفتم	اَلسّابِعَ عَشَرَ هفدهم	سَبْعونَ - سَبْعينَ٧٠
ثَمانِيَة/ ثماني٨	ثَمانِيَةَ عَشَرَ / ثَمانِيَ عَشْرَةَ١٨	اَلثّامِنُ/ اَلثّامِنَةُ هشتم	اَلثّامِنَ عَشَرَ هيجدهم	ثَمانونَ - ثَمانينَ٨٠
تِسْعَة/ تسع٩	تِسْعَةَ عَشَرَ / تِسْعَ عَشْرَةَ١٩	اَلتّاسِعُ/اَلتّاسِعَةُ نهم	اَلتّاسِعَ عَشَرَ نوزدهم	تِسْعونَ - تِسْعينَ٩٠
عَشَرَة/ عشر١٠	عِشْرونَ- عِشْرينَ٢٠	اَلْعاشِرُ/ اَلْعاشِرَةُ دهم	اَلْعِشرونَ بيستم	

١- به کلمات «رِجالٍ» و «كَوْكَباً» در «خَمْسَةُ رِجالٍ» و «أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً» معدود گفته می‌شود.

٢- گاهی عددهای ثَلاثَة تا عَشَرَة بدون «ة» می‌آیند؛ مثال: ثَلاث و ثَلاثَة؛ أَرْبَع و أَرْبَعَة.

٣- «مِئَة» به معنای «صد» به صورت «مِائة» نیز نوشته می‌شود.

٤- عددهای «عِشرونَ، ثَلاثونَ، أَرْبَعونَ، خَمْسونَ، سِتّونَ، سَبْعونَ، ثَمانونَ، تِسْعونَ» عقود نام دارند.

٥- عقود با «ونَ» و «ينَ» می‌آید؛ مثال: أَربَعونَ و أربَعينَ (فرق این‌دو را در درس ششم خواهید خواند.)

٦- «واحِد، واحِدَة» و «اِثنانِ، اِثنَينِ، اِثنَتانِ، اِثنَتَينِ» بعد از معدود می‌آیند؛ مثال:
سائِحٌ واحِدٌ، غُصنانِ اثْنانِ، اِمرَأَتَينِ اثْنَتَينِ.

٧- معدود سه تا ده مضافٌ الیه و به صورت **جمع** است؛ مثال :ثَلاثَةُ كُتُبٍ.

٨- به عددهایی مانند واحِدٌ وَ عِشْرونَ، اِثنانِ وَ عِشْرونَ «معطوف» گفته می‌شود.

٩- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می‌آید؛ مثال:
أَربَعَةٌ وَ خَمْسونَ (٥٤)، تِسْعَةٌ وَ سَبعونَ(٧٩)

١٠- معدود عددهای «یازده» تا «نود و نه» **مفرد** هستند؛ مثال:
أَحَدَعَشَرَ كَوكَباً، تِسعَةٌ وَ تِسعونَ يَوماً.

١١- وزن «اَلْفاعِل»در عددهای ترتیبی «اَلثّاني» تا «اَلْعاشِر» به تشخیص آنها از عددهای اصلی، کمک می‌کند. [1]

١- طرح سؤال از مبحث عدد، خارج از یازده نکتهٔ فوق در هر آزمونی به ویژه در کنکور خلاف اهداف آموزشی است.

DaneshSad دانش صد

إختَبِر نَفسَكَ: تَرْجِمْ إلَى الْفارِسيَّةِ.

١- ﴿ ثَلاثينَ لَيلَةً ﴾ اَلأعراف: ١٤٢	سی شب
٢- ﴿ سَبعينَ رَجُلاً ﴾ اَلأعراف: ١٥٥	هفتاد مرد
٣- خَمسَةَ عَشَرَ تِمثالاً	پانزده تندیس
٤- واحِدَةٌ وَ عِشرونَ جامِعَةً	بیست و یک دانشگاه
٥- سِتَّ عَشْرَةَ مَدينَةً	شانزده شهر
٦- تِسْعٌ وَ تِسْعونَ بَقَرَةً	نود و نه گاو
٧- سَبْعٌ وَ ثَلاثونَ حَديقَةً	سی و هفت باغ
٨- واحِدَةٌ وَ سَبعونَ قَريَةً	هفتاد و یک روستا
٩- اِثنانِ وَ ثَمانونَ عاماً	هشتاد و دو سال
١٠- تِسعَةٌ وَ عِشرونَ كُرسيّاً	بیست و نه صندلی

بیشتر بدانیم:

- معدود : شمرده شده؛ سفارش می کنم دقت کنید بر اینکه معدود ۳ تا ۱۰ جمع می‌آید و معدود بقیه اعداد اصلی به شکل مفرد به کار می‌رود؛ بهرحال ما در فارسی، معدود را مفرد معنا می‌کنیم؛ مانند: سبعة أبواب: هفت در
- اعداد عقود اگر با «الف و لام» به کار روند اعداد ترتیبی محسوب می شوند. مانند: أربعین (چهل): عدد اصلی / الأربعین(چهلم): عدد ترتیبی
- خمسة فـي الْمِئَة یا خمسة بالْمِئَة = ٥٪ - خمسة فـي مِئَةٍ = ١٠٠ × ٥ - خمسَمِئَةٍ : ٥٠٠ (ضرب در)
- **رُبع ساعت = ۱۵ دقیقه / نصف ساعت = ۳۰ دقیقه/ ثُلْث:** یک سوم / **ثُلث ساعت** می‌شود: **بیست دقیقه**؛ بطور مثال: اَلثّامِنَةُ إلّا ثُلْثاً. ← (=بیست دقیقه مانده به هشت)← ۷:۴۰
- **معنای برخی کلمات داخل جمله مشخص می‌شود:**

- واحدة (عدد اصلی به معنای «یک»، یگانه)

كم الساعة؟ الواحدة و النصف. ساعت چند است؟ یک و نیم

﴿ إنَّ هٰذِهِ أُمَّتُكُم أُمَّةً واحِدَةً ... ﴾ الأنبياء: ٩٢ بی گمان این امّت شماست؛ امّتی یگانه

- ثانية (عدد ترتیبی به معنای «دوم» ، واحد زمان به معنای «ثانیه»)

أنا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثّانِيَةِ. من برای بار دوّم (دومین بار) آمده‌ام.

تتكوّنُ الدقيقة الواحدة من ستّينَ ثانية. یک دقیقه از شصت ثانیه تشکیل می‌شود.

- رابعة (عدد ترتیبی به معنای چهارم، نشانگر ساعت به معنای چهار، نام شاعر عرب)

قرأتُ الصفحة الرابعة من هذا الكتاب. صفحه چهارم این کتاب را خواندم.

الساعةُ الآنَ هيَ الرابعة إلّا ربعاً. الان ساعت یک ربع به چهار است.

رابعة بنت اسماعيل العدوية وُلِدت في مدينة البصرة. رابعه دختر اسماعیل عدویه در شهر بصره متولد شد.

DaneshSad
دانش صد

❐ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِوارٌ برگرد

فِي مَطارِ النَّجَفِ الْأَشرَفِ

در فرودگاه نجف اشرف

◆ سائِحٌ مِنْ إيران (گردشگری از ایران)	◆ سائِحٌ مِنَ الْكويتِ (گردشگری از کویت)
◆ اَلسَّلامُ عَلَيكُم . سلام علیکم	◆ علَيكُمُ السَّلامُ وَ رَحمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ. درود و رحمت خداوند و برکاتش بر شما
◆ مَساءَ الْخَيرِ يا حَبيبي. عصر به خیر. دوست من.	◆ مَساءَ النّورِ يا عَزيزي. عصرت روشن، عزیزم.
◆ هَلْ حَضَرْتَكَ مِنَ الْعِراقِ؟ آیا جنابعالی اهل عراقی؟	◆ لا أنا مِنَ الْكويتِ. أ أَنتَ مِنْ باكستان. نه، من اهل کویتم. آیا تو اهل پاکستانی؟
◆ لا، أَنا إيرانيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئْتَ للزّيارَةِ؟ نه، من ایرانی‌ام. چند بار برای زیارت آمدی؟	◆ جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولىٰ؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتَ أَنْتَ؟ برای اولین بار آمدم؛ و تو چند بار آمدی؟
◆ أَنا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثّانيَةِ. من برای بار دوّم (دومین بار) آمده‌ام.	◆ كَمْ عُمْرُكَ؟ چند سالته؟
◆ عُمْري سِتَّةَ عَشَرَ عاماً. شانزده ساله‌ام.	◆ مِنْ أَيِّ مَدينَةٍ أَنتَ؟ تو از کدام شهری؟
◆ أنا مِنْ مَدينَةِ جويبار في مُحافَظَةِ مازندران. من از شهر جویبار در استان مازندرانم.	◆ ما أَجْمَلَ غاباتِ مازندران وَ طَبيعَتَها! جنگل‌های مازندران و طبیعتش چه زیباست!
◆ هَلْ ذَهَبْتَ إلىٰ إيرانَ مِنْ قَبْلُ؟! آیا پیش از این (قبلاً)به ایران رفته‌ای؟	◆ نَعَم؛ ذَهَبْتُ لِزيارَةِ الْإمامِ الرِّضا، ثامِنِ أَئِمَّتِنا عليه السلام. بله؛ برای زیارت امام رضا(ع)، هشتمین امامان رفتم.
◆ كَيْفَ وَجَدْتَ إيرانَ؟ ایران را چگونه یافتی(دیدی)؟	◆ إنَّ إيرانَ بِلادٌ جَميلَةٌ جِدّاً، وَ الشَّعْبَ الْإيرانيَّ شَعْبٌ مِضيافٌ. ایران واقعاً کشور زیبایی است، و مردم ایران، مردمی مهمان‌دوست هستند.

۱- **سائِح:** گردشگر ، جمع: سُيّاح ۲- **ما أَجْمَلَ:** چه زیباست! ۳-**شَعْب:** ملّت، جمع: شُعوب ۴-**مِضْياف:** مهمان دوست

بیشتر بدانیم:

چند نکتهٔ در گوشی:

- «أَجمَلَ» در (ما أَجمَلَ): فعل ماضی است و به وزن «ما أَجمَل» صیغه تعجب گویند؛ برای همین معنا می کنیم چه زیباست.

ما هو أجملُ شيءٍ في العالم؟!: زیباترین چیز در جهان چیست؟! در اینجا «ما» از کلمات پرسشی و «أجمل» اسم تفضیل است.

- برای جمع مکسر غیر عاقل، «اسم اشاره، صفت و فعل» به صورت مفرد مونث آورده می‌شود.

هٰذِهِ بِلادي.(این کشورم است.) تِلكَ أشجارٌ باسِقَةٌ. (آنها درختانی بلند هستند.)

رأيتُ الْأَسماكَ الَّتي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرضِ. (ماهیانی را که روی زمین پی‌درپی می‌افتادند، دیدم.)

- الْمَرَّةُ الْأُولىٰ: بار اول یا اولین بار بستگی به نیاز جمله ترجمه می‌کنیم.//أوّلُ مرّةٍ: اولین بار - ثامن أئمّتنا: هشتمین امامِ ما

نمونه ترجمه: عدد ترتیبی: التمرين الخامس: تمرین پنجم، پنجمین تمرین/خامس التمارين: پنجمین تمرین//عدد اصلی: خمس تمارين: پنج تمرین

DaneshSad دانش صد

اَلتَّمارين برگرد

● اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أُكْتُبِ الْعَمَليّاتِ الْحِسابيَّةَ التّاليَةَ بِالْأَعدادِ كَالْمِثالِ.(عملیات ریاضی زیر را مانند نمونه به عدد بنویس.)

زائد[1] ناقص[2] تقسيمٌ عَلَى في، ضَربٌ في[3]

۱- عَشَرَةٌ في ثَلاثَةٍ يُساوي[4] ثَلاثينَ. ۱۰ × ۳ = ۳۰
ده ضربدر سه مساوی است با سی.

۲- تِسعونَ ناقِصُ عَشَرَةٍ يُساوي ثَمانينَ. ۹۰ - ۱۰ = ۸۰
نود منهای ده مساوی است با هشتاد.

۳- مِئَةٌ تَقسيمٌ عَلىٰ خَمْسَةٍ يُساوي عِشرينَ. ۱۰۰ ÷ ۵ = ۲۰
صد تقسیم بر پنج مساوی است با بیست.

۴- سِتَّةٌ في أَحَدَ عَشَرَ يُساوي سِتَّةً وَ سِتّينَ. ۶ × ۱۱ = ۶۶
شش ضربدر یازده مساوی است با شصت و شش.

۵- خَمْسَةٌ وَ سَبْعونَ زائِدُ خَمْسَةٍ وَ عِشرينَ يُساوي مِئَةً. ۷۵ + ۲۵ = ۱۰۰
هفتاد و پنج بعلاوه بیست و پنج مساوی است با صد.

۶- اِثنانِ وَ ثمانونَ تَقسيمٌ عَلَى اثْنَينِ يُساوي واحِداً وَ أربَعينَ. ۸۲ ÷ ۲ = ۴۱
هشتادو دو تقسیم بر دو مساوی است با چهل و یک.

۱- **زائد:** به علاوهٔ ۲- **ناقص:** مِنهای ۳- - برای اختصار کلمهٔ «ضَرْب» در «ضَرْبٌ في» حذف می‌شود.
۴- يُساوي: مساوی است با «ماضي: ساوىٰ»

برای دبیر ← مِئَةٌ: مبتدا، تَقسيمٌ: مؤول به مشتق(مُقَسَّم)در نقش صفت، عَلَى خَمْسَةٍ: جار و مجرور، يُساوِي: خبر از نوع فعل، عِشرينَ: مفعول

● اَلتَّمْرينُ الثّاني: أُكتُبْ في الْفَراغِ[1] عَدَداً تَرتيبيّاً مُناسِباً. (در جای خالی عدد ترتیبی مناسب بنویس)

۱- اَلْيَومُ الـ ثّـانـي مِنْ أيّامِ الْأُسبوعِ يَومُ الْأَحَدِ. روز دوم از ایّام هفته، روز یکشنبه است.

۲- اَلْيَومُ الـ سّادِسُ مِنْ أيّامِ الْأُسبوعِ يَومُ الْخَميسِ. روز ششم از ایّام هفته، روز پنجشنبه است.

۳- اَلْفَصلُ الـرّابِـعُ في السَّنَةِ الْإيرانيَّةِ فَصلُ الشِّتاءِ. فصل چهارم در سال ایرانی، فصل زمستان است.

٤- اَلْفَصلُ الـثّالِثُ في السَّنَةِ الْإيرانيَّةِ فَصلُ الْخَريفِ. فصل سوم در سال ایرانی، فصل پاییز است.

۵- يَأْخُذُ الْفائِزُ الْأَوَّلُ جائِزَةً ذَهَبيَّةً وَ الْفائِزُ الـثّـانـي جائِزَةً فِضِّيَّةً.
برنده اول جایزه طلایی و برنده دوم جایزه نقره‌ای می‌گیرد.

۱- **الْفَراغ:** جای خالی «جمع: الفَراغات»

DaneshSad دانش صد

● **التَّمْرينُ الثّالِثُ: ضَعْ فِي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ.** «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ»

١- اَلنَّشاطُ	⑤ إعطاءُ حَلٍّ وَ بيانُ طَريقَةٍ لِلْقيامِ بِعَمَلٍ.
٢- اَلدَّوامُ	④ آلَةٌ لِنَقلِ الْأصواتِ مِن مَكانٍ إلىٰ آخَرَ.
٣- اَلْحِصَّةُ	② ساعاتُ الْعَمَلِ لِلْمُوَظَّفينَ وَ الْعُمّالِ.
٤- اَلْهاتِفُ	⑥ هُوَ الَّذي يَعيشُ مَعَنا في وَطَنٍ واحِدٍ.
٥- اَلاِقْتِراحُ	① عَمَلٌ بِتَحَرُّكٍ وَ سُرعَةٍ.
٦- اَلْمُواطِنُ	

١- اَلنَّشاطُ : عَمَلٌ بِتَحَرُّكٍ وَ سُرعَةٍ. فعّاليت: کاری با حرکت و سرعت
٢- اَلدَّوامُ: ساعاتُ الْعَمَلِ لِلْمُوَظَّفينَ وَ الْعُمّالِ. ساعت کار: ساعات کاری کارمندان و کارگران
٣- اَلْحِصَّةُ: «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ» زنگ درسی، قسمت
٤- اَلْهاتِفُ: آلَةٌ لِنَقلِ الْأصواتِ مِن مَكانٍ إلىٰ آخَرَ. تلفن وسیله ای برای انتقال صداها ازجایی به جایی دیگراست.
٥- اَلْاِقْتِراحُ : إعطاءُ حَلٍّ وَ بيانُ طَريقَةٍ لِلْقيامِ بِعَمَلٍ. پیشنهاد: دادن راه حل وبیان روشی برای اقدام به کاری است.
٦- اَلْمُواطِنُ: هُوَ الَّذي يَعيشُ مَعَنا في وَطَنٍ واحِدٍ. شهروند، هم میهن: همان کسی که با ما در یک وطن زندگی می‌کند.

● **التَّمْرينُ الرّابِعُ: ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ.** «كَلِمتانِ زائِدتانِ»
(در جاي خالی کلمه‌ای مناسب از کلمات زیر را قرار دهید.) «دو کلمه زائد است»
[**أَعمِدَةً / مِضياف**]

~~عَشْرُ~~ / ~~اَلْهُدوءِ~~ / ~~خَمْسينَ~~ / **أَعمِدَةً** / ~~أَخبَرونا~~ / **مِضياف** / ~~حُجرَةٌ~~ / ~~يَمْتَلِكُ~~ / ~~فَرَغَتْ~~

١- ﴿وَ لَقَدْ أرسَلنا[1] نوحاً إلَى قَومِهِ فَـلَبِثَ[2] فيهِم أَلفَ سَنَةٍ إلّا ..... عاماً﴾ اَلْعَنكَبوت: ١٤ **پاسخ: خمسينَ**
و قطعاً ما نوح رابه سوی قومش فرستادیم پس او در میان آنان **۹۵۰ سال** اقامت کرد.

٢- ﴿مَنْ جاءَ[3] بِـالْحَسَنَةِ فَلَهُ ..... أمثالِـها﴾ اَلْأَنعام: ١٦٠ **پاسخ: عَشْرُ**
هر کس نیکی بیاورد پس **ده** برابر آن دارد.

٣- سافَرْنا إلىٰ قَريَةٍ، لِأَنَّنا بِحاجَةٍ إلَى ..... . **پاسخ: اَلْهُدوءِ**
به روستا سفر کردیم، زیرا ما به **آرامش** نیاز داشتیم.

٤- اَلْجيرانُ ..... بِما حَدَثَ في الشّارِعِ. **پاسخ: أَخبَرونا**
همسایگان **ما را** از آنچه در خیابان رخ داد **با خبر کردند**.

٥- أَنْزَلَ الْعامِلُ الْبَضائِعَ فَـ ..... السَّيّارَةُ. **پاسخ: فَرَغَتْ**
کارگر کالاها را پایین آورد پس ماشین **خالی شد**.

٦- هَلْ ..... أبوكَ أرضاً في الْقَريَةِ؟ **پاسخ: يَمْتَلِكُ**
آیا پدرت زمینی در روستا **مالک است (دارد)**؟

٧- لَيسَتْ في الْفُندُقِ ..... فارِغَةٌ. **پاسخ: حُجرَةٌ**
در هتل **یک اتاق** خالی نیست.

١- **أرسَلْنا:** فرستادیم ٢- **لَبِثَ:** اقامت کرد، ماند، درنگ کرد ٣- **جاءَ بِـ:** آورد

● **التَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرجِمِ الْعِباراتِ التّالِيَةَ.** هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...
(عبارات زیر را ترجمه کن.) آیا می دانی که ...

۱- الْكَلْبَ يَقْدِرُ عَلىٰ سَماعِ[۱] صَوتِ السّاعَةِ مِن مَسافَةِ أربَعينَ قَدَماً؟
سگ قادر به شنیدن صدای ساعت از فاصله ۴۰ قدمی است؟

۲- النَّمْلَةَ[۲] تَقدِرُ عَلىٰ حَمْلِ شَيءٍ يَفوقُ[۳] وَزنَها خَمسينَ مَرَّةً؟
مورچه می‌تواند چیزی را حمل کند که ۵۰ برابر بالاتر از وزن خود است ؟

۳- ثَمانينَ في الْمِئَةِ مِنْ مَوجوداتِ الْعالَمِ حَشَراتٌ؟
هشتاد درصد موجودات جهان، حشرات هستند؟

۴- الْغُرابَ يَعيشُ ثَلاثينَ سَنَةً أَوْ أكْثَرَ؟
کلاغ ۳۰ سال یا بیشتر زندگی می‌کند؟

۵- طَوْلَ قامَةِ الزَّرافَةِ سِتَّةُ أمتارٍ[۴]؟
طول قد زرافه ۶ متر است؟

۱- **سَماع:** شنیدن ۲- **نَمْلَة:** مورچه ۳- **يَفوقُ:** برتری می یابد، بالاتر است از ۴- أمتار: جمعِ مِتر

● **التَّمْرينُ السّادِسُ: عَيِّنِ الْعَدَدَ أَوِ الْمَعدودَ الصَّحيحَ لِلْفَراغِ.**

۱- في الاِصطِفافِ الصَّباحيِّ وَقَفْنا في .....**عَشَرَة**... صُفوفٍ. عَشَرَة - الْعاشِرِ
ترجمه: در صف صبحگاهی در **ده** صف ایستادیم.

۲- يَلْعَبُ أَحَدَعَشَرَ .....**لاعِباً**..... في فَريقِ كُرَةِ الْقَدَمِ. لاعِبينَ - لاعِباً
ترجمه: یازده **بازیکن** در تیم فوتبال بازی می‌کنند.

۳- أَربَعَةُ .....**جُنودٍ**..... واقِفونَ أَمامَ بابِ الْمُنَظَّمَةِ. جُنودٍ - جُنديٌّ
ترجمه: چهار **سرباز** در پادگان ایستاده‌اند.

٤- تَيّارُ الْكَهرَباءِ في .....**أَربَعِ**..... حُجُراتٍ مَقطوعٌ. الرّابِعُ - أَربَعِ
ترجمه: جریان برق در **چهار** اتاق قطع شده است.

٥- .....**قَمَرانِ**..... اثْنانِ حَولَ كَوكَبِ الْمِرّيخِ. قَمَرانِ - أَقمارٌ
ترجمه: **دو ماه** گردِ سیارهٔ مریخ است.

٦- .....**أُنبوبَةٌ**..... واحِدَةٌ في الْحَديقَةِ مُغلَقَةٌ. أُنبوبَةٌ - أَنابيبُ
ترجمه: یک **لوله** در باغ بسته شده است.

۷- في الْغُرفَةِ عَشَرَةُ .. ..**مُعَلِّمينَ**..... .
ترجمه: در اتاق ده معلّم هست. مُعَلِّماً - مُعَلِّمينَ

۸- اَلشَّهرُ .....**الثّاني عَشَرَ**.. ، إسفَند. اِثنا عَشَر - الثّانيَ عَشَرَ
ترجمه: ماه دوازدهم، اسفند است.

DaneshSad
دانش صد

اَلْبَحثُ الْعِلمیُّ

برگرد

اُكْتُبْ آيَةً أَوْ حَديثاً أَوْ نَصّاً بِاللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ حَولَ مَسؤوليَّةِ جَميعِ الْمُواطِنينَ بِالنِّسبَةِ لِـثَرَواتِ الْوَطَنِ وَ الْمَرافِقِ الْعامَّةِ وَ الْآثارِ التّاريخيَّةِ وَ اكْتُبْ تَرجَمَتَهَا الْفارِسيَّةَ وَ الْإنجِليزيَّةَ مُستَعيناً بِمُعجَمٍ. (**ثَرَوات:** دارایی ها «مفرد: ثَروَة»)



اَلْجانِبُ الشَّرقيُّ مِن بُستانِ إئل غولي في مَدينَةِ تبريز.

تَحَفَّظوا مِنَ الْأَرضِ فَإِنَّها أُمُّكُم، وَ إِنَّهُ لَيسَ مِن أَحَدٍ عامِلٍ عَلَيْها خَيراً أَو شَرّاً إِلّا وَ هِيَ مُخبِرَةٌ. رَسولُ اللهِ ﷺ

Safeguard the earth, for it is your mother.

از زمین مراقبت کنید؛ زیرا اساس و ریشه شماست و هیچ کس نیست که بر روی آن کاری خوب یا بد بکند مگر اینکه زمین، گزارش دهد. (در کتاب آمده است: گزارش می‌دهد).

✵◈✵◈◈✵◈✵

اترك المكان نظيفا لينعم به غيرك

Keep the place clean for others to enjoy it

مکان را پاکیزه نگه دار تا دیگران از آن بهره ببرند.

✵◈✵◈◈✵◈✵

ترجمه به زبان انگلیسی

In my opinion there are many useful ways to caring of historical and public places, one of theme is keeping clean these places such as this:

We are not allowed to throw away trash in there and people should avoid smoking in these places

And another thing we should keep in the mind is that we don't must whrite any note on the walls of these places

And it is against the low to sell historical traces(things) to other countries.

ترجمه به زبان فارسی

به نظر من راه‌های مفید زیادی برای مراقبت از مکانهای تاریخی و عمومی وجود دارد یکي از آنها تمیز نگه داشتن این مکانها هست؛ بعنوان مثال:

ما اجازه نداریم زباله در آنجا بریزیم و مردم باید از سیگار کشیدن در این مکانها بپرهیزند،

و یك چیز دیگر که ما باید در ذهنمان نگه داریم این است که ما نباید هیچ یاداشتی روی دیوارهای این مکانها بنویسیم و آن برخلاف قانون هست که آثار تاریخی را به کشورهای دیگر بفروشیم.

DaneshSad دانش صد